



Imam Sadiq Research Institute

for Islamic Sciences

Research Institute for Islamic

Theology and Knowledge

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://rahnama.isri.ac.ir>

Volume: 2; Number: 3



The Theory of the Objectivity of the Imam with the Great Name: An Analysis of the Components in the Imamiyyah Traditions

Mohammad Taqi Shaker*

Doi: <https://doi.org/10.22034/gr.2025.500336.1022>

Receipt: 2025/01/16 - Accepted: 2025/03/11

(144-164)

Abstract

Abstract: The present article examines the elements that form or are deeply connected to the category of the Great Name in the cognitive system of Imami traditions. The main issue is how to explain the relationship of the Great Name with concepts such as the vision of the kingdom, knowledge of the book, the Quran, the revealing book, and the Holy Spirit within the framework of guardianship, and then how to approach the answer to the question of whether the Great Name is simply a word or does it have an existential and formative reality? The hypothesis of the research is that the Great Name forms the conceptual core of the system of the unseen and guardianship and is proposed as the source of the legislative and formative guardianship of the Prophet and the Imams (a). The aim of the article is to explain this conceptual system and their place in it. The research method is analytical-interpretive and based on a library study of Imami hadith sources. The results of the research show that the Greatest Name is a comprehensive and generative truth that the Holy Prophet (PBUH) and the pure Imams (AS) enjoy in all of it, with the exception of one letter (the possessive noun), and this enjoyment places them as the manifestation of the divine names and the mediator of divine grace in the world of creation and legislation.

Keywords: Imam, Quran, Book Science, Vision of the Kingdom, The Manifest Book, Greatest Name, Holy Spirit

*. Assistant Professor of the Philosophy and Theology Department of the Imam Sadiq (AS) Islamic Sciences Research Institute, Qom, Iran,
14mt.shaker@gmail.com.



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق
پژوهشگاه الهیات و معارف اسلامی
P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299
نشانی پانگانه: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۳
http://rahnama.hri.ac.ir
سال دوم، شماره سوم

نظریه عینیت امام با اسم اعظم: واکاوی مؤلفه‌ها در روایات امامیه

محمدتقی شاکر *

Doi : 10.22034/gr.2025.500336.1022

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

(۱۶۴-۱۴۴)

چکیده

مقاله حاضر به بررسی عناصر شکل‌دهنده یا دارای پیوند عمیق با مقوله اسم اعظم در منظومه معرفتی روایات امامیه می‌پردازد. مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان رابطه اسم اعظم با مفاهیمی چون رؤیت ملکوت، علم الکتاب، قرآن، کتاب مبین و روح القدس را در چارچوبی منطقی در چهارچوب ولایت تبیین کرد و به دنبال آن به پاسخ این پرسش نزدیک شد که آیا اسم اعظم صرفاً یک لفظ است یا حقیقتی وجودی و تکوینی دارد؟ فرضیه پژوهش این است که اسم اعظم، هسته مفهومی منظومه غیب و ولایت را شکل می‌دهد و به عنوان منشأ ولایت تشریحی و تکوینی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مطرح است. هدف مقاله، تبیین این منظومه مفهومی و جایگاه پیشوایان شیعه در آن است. روش پژوهش، تحلیلی - تفسیری و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای منابع حدیثی امامیه است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اسم اعظم حقیقتی جامع و تکوینی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام به استثناء یک حرف (اسم مستأثر)، از تمام آن بهره‌مندند و این امر، ایشان را به عنوان تجلی‌گاه اسم‌الهی و واسطه فیض خداوند در جهان تکوین و تشریح قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: امام، قرآن، علم الکتاب، رؤیت ملکوت، کتاب مبین، اسم اعظم، روح القدس.

* استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه‌السلام، قم، ایران.
14mt.shaker@gmail.com

مقدمه

سخن از اسما الهی همواره دامنه‌ای گسترده در اندیشه‌های کلامی، فلسفی و عرفان اسلامی به خود اختصاص داده است. در این زمینه، آثار متعددی تألیف شده و دیدگاه‌های متنوعی ارائه گردیده است. پرسش‌های مرتبط با اسما الهی را می‌توان در دو حوزه کلی تقسیم نمود: الف) مباحث وجودشناختی، از جمله رابطه تکثر اسما با وحدت ذات، مدلول لفظ اسماء، نخستین اسم، معین یا غیرمعین بودن اسم اعظم و نخستین تجلیات اسم در عالم اعیان؛

ب) مباحث معرفت‌شناختی، از جمله شناسایی مهم‌ترین اسم، تفاضل میان اسما، رابطه اسم اعظم با لفظ و معنای ذهنی.

این تقسیم‌بندی، نشان‌دهنده عمق و گستردگی این موضوع در نظام‌های مختلف معرفتی است.

از دیدگاه متکلمان، ماهیت یک ذات گاهی به لحاظ هویت ذاتی و بدون در نظر گرفتن صفات و گاهی به لحاظ موصوف بودن به صفتی معین مورد تأمل قرار می‌گیرد و همین تمایز، پایه تفاوت اسم و صفت را تشکیل می‌دهد. فلاسفه بر این اساس، ذاتی را که بدون صفت در نظر گرفته شود مانند علم به معنای ذاتی اسم می‌دانند، درحالی که همان ذات هنگامی که با صفتی همراه باشد مانند عالم، صفت خوانده می‌شود. عارفان نیز ذات وجود را در تجلی با صفتی معین، اسم و ویژگی‌های ناشی از شئون و تجلیات آن را صفت می‌دانند (جمعی از محققان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۶۱-۲۶۷). با وجود تنوع گفتار درباره اسماء و صفات الهی، مسئله اسم اعظم همچنان در پرده‌ای از ابهام و اجمال باقی مانده و بیشتر در دستگاہ معرفتی عرفان اسلامی جلوه‌گر شده است. نگارش حاضر با رویکردی نو و بر اساس منابع روایی امامیه، در پی واکاوی منظومه معرفتی اسم اعظم و تبیین واژگان هم‌نشین و نوع ارتباط میان آن‌ها در دستگاہ روایی امامیه است. بر این اساس چارچوب مفهومی مقاله به ترابط اسم اعظم با مفاهیم به کار گرفته‌شده در منظومه احادیث امامیه معطوف است.

۱. چیستی اسم اعظم

اسم در لغت از ریشه سمو به معنای بلندی یا از ریشه وسم به معنای علامت است. اعظم صیغه تفضیل بر وزن أفعل و مقصود از اسم اعظم، بزرگ‌ترین اسم خداست. اسم اعظم در عرفان نظری، نخستین اسمی است که در مقام واحدیت ظهور می‌یابد و آن جامع جمیع اسما و صفات است و اسمای دیگر به وسیله آن ظهور می‌یابد. دیدگاه‌های مختلفی در مورد چیستی اسم اعظم ارائه شده است. سیوطی در رساله الاسم الاعظم بیست دیدگاه درباره اسم اعظم مطرح می‌کند (قشیری، ۱۴۲۲: ۴۲-۴۷)؛ در عصر حاضر علامه طباطبایی دیدگاه‌های گوناگون درباره اسم اعظم را در سه شاخه تقسیم می‌کند:

الف: لفظ مرکب از حروف ناشناخته.

ب: لفظی که نه با وضع لغوی بلکه به طبیعتش بر آن اسم دلالت می‌کند.

ج: حقیقتی که تأثیرش از ناحیه لفظ یا معانی مفهوم از آن‌ها نیست بلکه معلول آن حقیقت است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۵۴-۳۵۵).

در میراث حدیثی شیعه، عنوان اسم اعظم نه تنها به مثابه یکی از اسرار الهی و کلیدهای معنوی استجاب دعا مطرح است، بلکه به عنوان سرچشمه‌ای اصلی از دانش، توانمندی و ولایت تشریحی و تکوینی ائمه معصومین علیهم‌السلام معرفی شده است. این عنوان در برخی تعابیر به صورتی کلی و عام در منابع حدیثی آمده و گاهی به عنوان حقیقتی ذاتی از ذات متعاله تفسیر شده، اما در بُعد ولایت و غیب، اسم اعظم به مثابه یکی از محورهای اساسی و مجاری اصلی جریان علم و قدرت الهی در وجود امام مطرح گردیده است. این امر، امام را از سوی حق به مراتبی از آگاهی غیبی، تصرف در عالم تکوین و دسترسی به حقایق مکنونه تمکین می‌بخشد. در روایات امامیه، اسم اعظم اغلب در ارتباط تنگاتنگ با مفاهیمی چون رؤیت ملکوت السماوات والأرض، اسما حسناى الهی، علم‌الکتاب، کتاب مبین و روح القدس مطرح شده است به گونه‌ای که اسم اعظم در این منظومه مفهومی، هم محور اتحاد این مفاهیم است و هم کلید دستیابی به فهم برتر از آن‌ها و بدین سان در منظومه واژگانی و مفهومی شکل گرفته در میراث حدیثی امامیه، اسم اعظم هسته‌ای مفهومی و وجودی است

که مفاهیمی مرتبط با موضوع غیب و ولایت را درهم آمیخته و به عنوان بنیانی برای آن‌ها عمل می‌کند.

۲. اسم اعظم در روایات

در ادبیات روایی شیعه، اسم اعظم الهی نه به صورت یک لفظ ساده و معمولی، بلکه به عنوان یک حقیقت وجودی گسترده و اصلی واحد با مراتب متعدد تبیین شده است. بر اساس روایات، اسم اعظم شامل هفتاد و سه حرف است که هر یک از این حروف خود دارای دایره‌ای وسیع از علم، آگاهی و قدرت تکوینی است و مراحل صعودی متعددی را در بر می‌گیرد. این دیدگاه، اسم اعظم را فراتر از یک کلمه زبانی قرار می‌دهد. در روایتی از علی بن محمد نوفلی که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، آمده است: **اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا** (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۳۰). اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است. این روایت و سایر روایات مشابه نشان می‌دهند که هر چند در میراث حدیثی اسم اعظم گاهی به صورت مفرد و یگانه ذکر شده، اما در واقع مجموعه‌ای از حقایق الهی است که در قالب حروف به معنای وسیع‌تر از حروف زبانی، یعنی واحدهای وجودی و معنوی تجلی می‌یابد. این حروف، هر یک بخشی از یک حقیقت واحد و جامع‌اند که در کنار هم اسم اعظم را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین، نباید اسم اعظم را تنها به معنای یک لفظ یا کلمه آنهم به صورت معمولی در میان سایر کلمات زبانی در نظر گرفت بلکه مراد از آن، حقیقتی عظیم و جامع است که حقایق متعددی را در بر می‌گیرد و هر یک از این حقایق، بخشی از آن وحدت است. این دیدگاه با توصیفاتى که در ادعیه و مناجات ائمه اطهار علیهم السلام از اسم اعظم آمده، کاملاً همخوانی دارد. به عنوان نمونه، در یکی از ادعیه معصومین علیهم السلام آمده است: **وَأَسْأَلُكَ... بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي هُوَ مُحِيطٌ بِمَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** (سید بن طاووس، ۱۴۰۹: ۷۷). از تو می‌خواهم با آن اسم اعظم، اعظم، اعظم که محیط بر ملکوت آسمان‌ها و زمین است. این توصیف نشان می‌دهد که اسم اعظم نه تنها بر جهان ظاهر یعنی آسمان‌ها و زمین، بلکه بر ملکوت یعنی جهان غیب و نظام تکوینی درونی جهان نیز محیط است. در دعای مأثور آمده است: **وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَصَغَرَ مِنْهُ أَعْظَمُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالْجِبَالِ وَكُلِّ شَيْءٍ**

خَلَقْتَهُ (سیدبن طاووس، ۱۳۳۰: ۲۵۱). تو را با نام بزرگت می‌خوانم، کوچک‌ترین چیز از آن، بزرگ‌تر از آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها و هر آنچه خلق کرده‌ای است. این بیان، عظمت ذاتی اسم اعظم را به‌گونه‌ای تأکید می‌کند که حتی کوچک‌ترین جز آن از تمام مخلوقات اعم از آسمان‌ها، زمین‌ها، کوه‌ها و سایر موجودات برتر و عظیم‌تر است. در واقع اسم اعظم، حقیقتی جامع دارد که همه اسما و صفات دیگر را در خود می‌گنجاند.

ویژگی دیگر اسم اعظم، حتمیت اجابت است. در روایتی آمده است: وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَتْ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۵۳)؛ و از تو می‌خواهم با نام اعظم، اعظم تو که هرگاه به آن خواسته شود، بر تو واجب است که پاسخ‌دهی. این ویژگی، نشان می‌دهد دعایی که با اسم اعظم بیان شود، در چارچوب اراده الهی و قانون تکوین مستجاب خواهد بود. در روایات، بهره‌مندی از حتی تعداد محدودی از این حروف، منشأ معجزات یا کراماتی بزرگ بیان شده است. به‌عنوان نمونه حضرت عیسی علیه السلام با دو حرف از این هفتادوسه حرف، می‌توانست مردگان را زنده کند و آکمه و ابرص را شفا دهد (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۸). حضرت سلیمان علیه السلام، با وجود داشتن مُلکی عظیم و علم گسترده، تنها یک حرف از اسم اعظم را در اختیار داشت (همان: ۲۱۲). از همین رو برخی از مفسران با استناد به روایت علی بن ابی حمزه از ابراهیم بن عمر در کافی شریف، استدلال می‌کنند که مراد از اسم اعظم، لفظ ساده نیست؛ چراکه بر اساس روایات خداوند حروف این اسم را تجزیه کرده و به هر پیامبری بخشی از آن را عطا نموده است. اگر اسم اعظم مانند سایر اسما لفظی بود که معنای واحدی داشت، تجزیه آن به حروف و بهره‌مندی از چند حرف از آن بی‌معنا می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۶۷).

۲-۱. ترابط با اسما حسنا الهی

در ادبیات روایی امامیه، رابطه اسم اعظم با اسماء الحسنی الهی به‌گونه‌ای تبیین شده که اسم اعظم، بالاترین و برترین جایگاه را در میان همه اسما حسنی خداوند داراست. این برتری، هم از جهت ذات و حقیقت وجودی و هم از جهت اثر و کارکرد تکوینی و تشریحی آن است؛ درحالی‌که اسماء الحسنی همگی نشانه‌هایی از کمالات و صفات الهی هستند؛ اسم

اعظم، جامع‌ترین و عمیق‌ترین اسم است که تمام حقایق اسما دیگر را در برمی‌گیرد و بر آن‌ها فضیلت دارد. این مسئله در روایات به وضوح بیان شده است. در یکی از روایات معروف که در منابع شیعه نقل شده آمده است: **وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى كُلِّهَا حَتَّى انْتَهَيْتَ إِلَى اسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي فَضَّلْتَهُ عَلَى جَمِيعِ أَسْمَائِكَ، أَسْأَلُكَ بِهِ أَسْأَلُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** (سیدبن طاووس، ۱۴۱۱: ۹۰)؛ و به تمام نام‌های زیبا و نیکویت تا منتهی به اسم اعظم بزرگ‌تر تو می‌شود مسئلت می‌کنم همان اسمی که فضیلت دادی به آن بر همه اسم‌هایت، می‌خوانم تو را به آن که بر محمد و آلش درود بفرستی. این دعا، بیان‌گر این نکته است که اسم اعظم، خاتمه مسیر اسما حسنی و بالاترین نقطه این مسیر است، به گونه‌ای که خداوند اسم اعظم را بر همه اسما دیگر فضیلت داده است؛ یعنی این اسم، از جهت ذاتی و اثرگذاری، جایگاهی والاتر از سایر اسما دارد. همان‌گونه که بیان شد چرایی برتری اسم اعظم را می‌توان در جامعیت حقیقت، قدرت تکوینی بی‌نظیر و ضمانت اجابت دعا جستجو کرد؛ بنابراین، در نظام معرفتی اهل بیت علیهم‌السلام، اسم اعظم رأس و قله اسما الحسنی است. این اسم نه تنها از نظر رتبه وجودی برتر است، بلکه در کارکردهای عبادی و تکوینی نیز دارای اثری بی‌همتا است. این برتری، نه به معنای نقص سایر اسما، بلکه به معنای اوج کمال و جامعیت در اسم اعظم است. خصیصه‌ای که باعث شده در ادعیه معصومین علیهم‌السلام، پس از ذکر همه اسما الحسنی، به اسم اعظم پناه ببرند.

۲-۲. جایگاه اسم اعظم

بر اساس نگاهی کلی می‌توان جایگاه اسم اعظم را بر اساس روایات به دو بخش کلان تقسیم کرد:

الف: جایگاه علم الغیب یا غیب مطلق

در این جایگاه، اسم اعظم به عنوان رازی محفوظ در علم ذاتی خداوند در نظر گرفته می‌شود که فقط خاص خداوند عزوجل است و هیچ موجودی، حتی فرشتگان مقرب یا انبیا و اوصیا، به آن راه ندارد. این جنبه از اسم اعظم، بخشی از غیب مطلق است که در آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَن أَوْتِيَ مِنَ رُسُولٍ...» (جن: ۲۶-۲۷) هم اشاره شده است، با این

تفاوت که حتی در مورد «من ارتضی» نیز، برخی از مفسران شیعه معتقدند این آگاهی، اطلاعی مقید و اعطا شده از سوی خدا است، نه دسترسی به ذات علم غیب. در این جایگاه، اسم اعظم: ماهیتی مرموز و ذاتی دارد؛ کلید تمام اسرار وجود و منشأ همه افعال الهی است؛ فقط خداوند آن را به طور کامل می‌داند، این اسم در «لوح محفوظ» است و جز برای خداوند، برای کسی مکشوف نیست.

ب: جایگاه علم‌الکتاب یا غیب نسبی و اعطاشده

در این جایگاه، اسم اعظم بخشی از علمی است که خداوند به انبیا و اوصیای خود، به‌ویژه ائمه اطهار علیهم‌السلام عطا کرده است. این علم، «علم‌الکتاب» نامیده می‌شود. در این جایگاه اسم اعظم منشأ قدرت و علم گسترده ائمه علیهم‌السلام، امکان دسترسی ایشان به این جایگاه و بلکه اشراف به آن بیان شده است.

۳. رؤیت ملکوت و اسم اعظم

روایات منقول از ائمه معصومین علیهم‌السلام در تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵)، مفهوم رؤیت ملکوت را فراتر از دید جسمانی تبیین می‌کنند و آن را به معنای مشاهده حقایق تکوینی عالم می‌دانند؛ یعنی دیدن عواملان و کارگزاران الهی در آسمان‌ها و زمین و دیدن حقیقت زمین و آسمان و ساکنان پیدا و پنهان آن؛ به بیانی دیگر از فهم و مشاهده رابطه مخلوقات الهی و علل و اسباب آن و کارفرمایان تجلی حوادث است. در این باره، هشام از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «كُشِطَ لَهُ عَنِ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَعَنِ السَّمَاءِ وَمَا فِيهَا وَالْمَلِكِ الَّذِي يَحْمِلُهَا وَالْعَرْشِ وَمَنْ عَلَيْهِ» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰). مرحوم مجلسی در توضیح واژه «كُشِطَ» می‌نویسد: به معنای برداشتن چیزی که چیز دیگری را پوشانده است، مانند کشیدن زین از اسب است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۹۳). در برخی روایات این واژه با واژه «کشف» جایگزین شده که به درک بهتر این مفهوم کمک می‌کند.

از سوی دیگر، صاحب مفاتیح‌الغیب با توجه به تعبیر «كَذَلِكَ» در ابتدای آیه و پیوند آن با آیه پیشین، معتقد است این واژه اشاره به شرط انقطاع از غیر خدا برای دستیابی به چنین

روایتی دارد؛ یعنی تنها با رهایی از وابستگی های جهانی و دنیوی است که انسان می تواند به حقایق ملکوتی دست یابد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۳). علامه طباطبایی نیز با استناد به آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس: ۸۲-۸۳)، استدلال می کند که ملکوت هر چیز، همان کلمه «کُن» الهی است که عین ایجاد و وجود آن چیز محسوب می شود؛ بنابراین، ملکوت، وجود اشیا را از جهت انتساب به ذات خداوند و قیام به قدرت او نشان می دهد؛ دانشی که انسان را به کمال توحید هدایت می کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۷۱).

در آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵)، رؤیت ملکوت به معنای مشاهده نظام تکوینی جهان از جهت انتساب آن به ذات خداوند است؛ به عبارتی دیگر مراد از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین، به خاطر آن است که خداوند از طریق مشاهده اشیا و از جهت استنادی که اشیا به وی دارند، خود را به ابراهیم نشان دهد. این روایت در روایات به صورت گسترده تری تبیین شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را شامل هفت آسمان و هفت زمین دانسته اند، امام باقر علیه السلام با بیان «حَتَّى رَأَى الْعَرْشَ وَمَنْ عَلَيْهِ» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۰۸)، گستره این کشف را تا عرش و ساکنان آن بسط داده اند. این دیدگاه نشان می دهد که «ملکوت» تنها همان ظاهر جهان نیست، بلکه حقیقتی غیبی و تکوینی است که تمام موجودات را در بر می گیرد.

این بیان در روایات اهل بیت علیهم السلام، پیوندی ذاتی با دانش به «ما کان و ما یکون» دارد. مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَقَدْ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ يَأْذِنُ رَبِّي فَمَا غَابَ عَنِّي مَا كَانَ قَبْلِي وَلَا مَا يَأْتِي بَعْدِي» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۵۵)؛ یعنی با اذن الهی، هم گذشته و هم آینده بر او مکشوف شد. این کشف، در ادبیات روایی، لازمه ذاتی مقام امامت دانسته شده است؛ چرا که قرآن، اعطای امامت به ابراهیم علیه السلام را در پایان مسیر کمالاتش پس از رؤیت ملکوت بیان می کند؛ از این رو، روایات متعددی از ائمه علیهم السلام بیان می کند که «فَعَلَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَإِنِّي لَأَرَى صَاحِبَكُمْ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فَعَلَ بِهِمْ مِثْلَ ذَلِكَ» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۰۷) که نشان از عمومیت این کشف برای پیامبر صلی الله علیه و آله و

ائمہ علیهم‌السلام دارد. ثمره این روایت در قرآن یقین معرفی شده است: «وَلْيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵). یقین در اصطلاح قرآنی، دانشی صددرصد و غیرقابل تردید است که هیچ‌گونه شک یا تردیدی در آن راه ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۷۲ و ۱۷۳). این یقین، همان دانشی است که به برخورداران از آن اجازه می‌دهد و به وسیله آن، هدایت‌گران جهان باشند؛ «بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴). قرآن کریم در جای دیگری نیز به ارتباط «علم الیقین» با کشف حقایق غیبی اشاره می‌کند: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکواثر: ۵-۶) و همچنین می‌فرماید: «كِتَابُ الْأَنْبِرَارِ لَفِي عِلِّيَّيْنَ... يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ» (مطففین: ۱۸-۲۱). این آیات نشان می‌دهند که علم یقینی، پرده‌های حسی را کنار می‌زند و حقایق جهان غیب را به میزانی که خداوند بخواهد آشکار می‌سازد. این مشاهده و رؤیت در ادبیات روایات با پیوند مسئله اسم اعظم با علم کتاب، قرآن، کتاب مبین و در بستر برخورداری از روح قدسی تبیین شده است که به آن پرداخته می‌شود.

۴. علم‌الکتاب و اسم اعظم

قرآن کریم در آیه ۴۰ سوره نمل، پس از بیان داستان همد و سلیمان علیهم‌السلام و آگاهی حضرت سلیمان علیهم‌السلام از گروهی از انسان‌ها که به عبادت خورشید مشغول بودند، به تدابیر حکیمانه او برای هدایت آنان و رهایی‌شان از شرک اشاره می‌کند؛ از جمله این تدابیر، درخواست سلیمان علیهم‌السلام برای آوردن تخت بلقیس قبل از حضور ملکه در مجلس وی بود تا با این کار، زمینه تفکر و هدایت او فراهم شود. قرآن کریم فردی را که این درخواست را در مدتی بسیار کوتاه و به شکلی خیره‌کننده انجام داد، با عبارت «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) توصیف می‌نماید. این توصیف نشان می‌دهد که منشأ چنین قدرت و عملی، دانشی است که از «علم‌الکتاب» نشأت گرفته است؛ از سوی دیگر روایات امامیه با ایجاد ارتباط میان علم‌الکتاب و اسم اعظم الهی، صراحتاً بیان می‌کنند که دانش این فرد که در روایات، آصف بن برخیا شناخته شده است از همان اسم اعظم الهی بوده است، بر این اساس میان علم‌الکتاب و اسم اعظم الهی رابطه‌ای ژرف و ذاتی وجود دارد چراکه آنچه در قرآن به علم من‌الکتاب اشاره شده، در روایات امامیه به صورت صریح به اسم اعظم یا بخشی از آن تبیین

شده است. بر اساس این روایات، حتی بهره‌گیری از بخش بسیار کوچکی از اسم اعظم، یعنی یکی از هفتاد و سه حرف آن، توانسته است زمینه تجلی چنین قدرت خارق‌العاده‌ای را فراهم آورد. این دیدگاه، هم با محتوای آیه چهل نمل هماهنگ است و هم در چارچوب مفهوم علم‌الکتاب به‌عنوان دانشی الهام‌شده که خداوند به برخی از بندگان ویژه‌اش عطا می‌کند، جای می‌گیرد؛ همچنان که این امر نشان می‌دهد حتی جزئی از این اسم، دارای چنان قدرت تکوینی عظیمی است که می‌تواند بر قوانین ظاهری عالم غلبه کند. این امر از جهت تطبیق مفاهیم و افزون بر آن از جهت هماهنگی در بیان منشأ قدرت آصف بن برخیا، گواهی بر وحدت این دو در جایگاه علم‌الکتاب است؛ یعنی دانشی الهی که خداوند به برخی از بندگان ویژه‌اش عطا می‌کند تا به وسیله آن، نشانه‌های حق را در جهان ظهور دهند. این دیدگاه، با کلام وحی هماهنگ است و با ادبیات روایی امامیه تأیید می‌شود.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام برای بیان عظمت علم‌الکتاب با استناد به آیه «قال الذی عنده علم من الکتاب» به سَدیر می‌فرماید: آیا می‌دانی چه مقدار از علم‌الکتاب در اختیار وی بود که چنین کاری را توانست انجام بدهد؟ سَدیر از حضرت علیه السلام درخواست پاسخ این مطلب را می‌نماید و ایشان می‌فرماید:

به مقدار قطره‌ای از آب دریا (دریای اخضر)؛ سپس حضرت برای تذکر به کوچک نشمردن این علم از او سؤال می‌نماید این قطره آب در برابر علم‌الکتاب چقدر است؟ سَدیر آن را بسیار ناچیز می‌داند اما حضرت به او توجه می‌دهد که این علم الهی در برابر علوم عادی بسیار پر عظمت است، «فقال یا سَدیر ما اکثر هذا ان ینسبه الله عزوجل الی العلم الذی اخبرک به» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۷). این روایت، به روشنی دو جایگاه اسم اعظم یعنی غیب مطلق که تنها علم آن نزد خدا است و علم‌الکتاب که بخشی از آن در اختیار برگزیدگانی از اولیا خدا قرار می‌گیرد را نشان می‌دهد. در این روایت به مقدار و ثمره علم‌الکتاب اشاره و تصریح شده است که آصف با توجه به آگاهی از بخش کوچکی از علم‌الکتاب توانست چنین کرامت و توانایی را از خود نشان دهد.

روایات دیگر این ارتباط را گویاتر بیان می‌کند و این توانایی آصف به بهره‌مندی او از یک

حرف از اسم اعظم نسبت داده می‌شود. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «ایشان پس از اشاره به اسم اعظم و تشکیل آن از هفتادوسه حرف فرمودند: و انما کان عند آصف منها حرف واحد فتکلم به فحسب بالارض ما بینه و بین سریر بلقیس حتی تناول السریر بیده ثم عادت الارض كما كانت اسرع من طرفة عین» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۸). آصف یک حرف آن را می‌دانست و آن را به زبان آورد؛ پس، هر آنچه میان آصف و تخت بلقیس بود در کام زمین فرو رفت و آصف دست دراز کرد و تخت را برداشت و سپس زمین به حال نخست برگشت و این همه سریع‌تر از یک چشم بر هم زدن رخ داد.

تلفیق میان آیات و روایات در این زمینه، نشان می‌دهد که آثار اسم اعظم ناشی از الفاظ آن نیست، بلکه ریشه در حقایق عینی و تکوینی آن دارد. حتی جزئی‌ترین بخش از این اسم یعنی یک حرف از هفتادوسه حرف، دارای چنان قدرت وجودی است که می‌تواند بر قوانین ظاهری جهان غلبه کرده و نظام تکوین روی دیگر خود را نمایان سازد. این امر، عظمت اسم اعظم را برجسته می‌کند همچنان که رابطه عمیق میان علم‌الکتاب و اسم اعظم را تأیید می‌نماید.

۵. قرآن، کتاب مبین و اسم اعظم

ویژگی‌های برجسته و گسترده‌ای که در روایات معصومین علیهم السلام برای اسم اعظم الهی ذکر شده و همچنین ارتباط عمیق میان علم‌الکتاب و اسم اعظم که از تلفیق آیات قرآنی و روایات شیعه به دست می‌آید، ادعای اینکه منظور از «الکتاب» در آیه «عَلَّمَ مِنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) یا «علم‌الکتاب» (رعد: ۴۳)، همان «علم به ما کان و ما یکون» است را قابل پذیرش می‌نماید. این دیدگاه با پشتوانه‌ای از آیات قرآن همراه است که عظمت و گستردگی «علم‌الکتاب» را به صورتی فراتر از ظاهر الفاظ تأکید می‌کنند؛ از جمله آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷) که وجود گروهی را به جز خداوند در جایگاه دانش به باطن و تأویل آیات تأیید می‌نماید (شاکر، ۱۳۹۱: ۱۵۱-۱۶۸).

در این چارچوب معرفتی، در پاسخ به سؤال هشام بن عبدالملک که با کنایه می‌پرسید: آیا علی علیه السلام ادعای علم غیب داشت، درحالی که خداوند فرموده: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ

غَيْبِهِ أَحَدًا» (جن: ۲۶)، امام محمدباقر علیه السلام با استناد به چندین آیه قرآنی، وجود چنین دانشی را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اثبات می‌کند. ایشان آیات مبارکه ای چون: «وَوَكَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)، «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس: ۱۲)، «مَا فَوَّضْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)، «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (نمل: ۷۵) را کنار هم قرار داده و استدلال می‌کنند که خداوند این علم غیب را به پیامبر خود عطا فرموده است. سپس امام باقر علیه السلام، علم امیرالمؤمنین علیه السلام را مستند به علم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و تصریح می‌نماید: علی علیه السلام تمام تأویل قرآن را می‌دانسته است. در ادامه ایشان به وضوح تصریح می‌کنند که مراد از این علم گسترده، ظاهر قرآن نیست، بلکه همان تأویل قرآن است؛ یعنی حقایق باطنی، تکوینی و غیبی که در پس آیات نهفته است (سید بن طاووس، ۱۴۰۹: ۶۸). این تأویل، همان «علم ما کان و ما یکون» است که در روایات متعددی به ائمه علیهم السلام نسبت داده شده و منشأ قدرت، کرامت و آگاهی‌های غیبی ایشان محسوب می‌شود؛ بنابراین، علم‌الکتاب در آیات مذکور، دانشی الهی و اختصاصی است که در جایگاه غیب نسبی قرار دارد یعنی علمی که خداوند به برخی از بندگان ویژه‌اش از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام عطا می‌کند و البته با غیب مطلق که تنها خاص ذات باری تعالی است، تفاوت اساسی دارد. در روایات و تفاسیر اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای تبیین شده که کتاب مبین همان تأویل و حقیقت آسمانی و ملکوتی قرآن است؛ یعنی جنبه‌ای از قرآن که فراتر از ظاهر الفاظ و حروف است و شامل حقایق غیبی، تکوینی و باطنی آیات می‌شود. این کتاب مبین، منبعی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجه به بهره‌مندی ویژه از آن از علم غیب، اسرار پنهان و تأویل آیات مطلع بودند. این امر، پیوندی ذاتی میان کتاب مبین، تأویل قرآن و علم‌الکتاب ایجاد می‌کند؛ به عبارت دقیق‌تر، مراد از الکتاب در آیه «علم‌الکتاب» (رعد: ۴۳) همان کتاب مبین است که خداوند آن را شامل «کُلُّ شَيْءٍ» (یس: ۱۲) می‌داند؛ بنابراین، هر دو واژه‌ی علم‌الکتاب و کتاب مبین به یک حقیقت واحد اشاره دارند و آن دانشی جامع، غیبی و تکوینی که تنها به برگزیدگان الهی اعطا شده است. این پیوند، با توجه به کمیت متفاوت بهره‌مندی انبیا و اوصیا از اسم اعظم الهی نیز تأیید

می‌شود؛ چراکه روایات بیان می‌کنند که هر یک از انبیا به اندازه مقام و مأموریت خود از اسم اعظم بهره داشته‌اند، اما پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار ﷺ دارای کمال در بهره‌مندی از این دانش بوده‌اند. این برتری، در روایاتی نیز تأکید شده که با کنار هم قرار دادن توصیفات قرآن، تورات و انجیل، کمال و جامعیت قرآن را برجسته می‌سازند. درحالی‌که خداوند سایر کتب آسمانی را دربردارنده بخشی از علم توصیف می‌کند، قرآن را به‌گونه‌ای معرفی می‌نماید که همه علوم و حقایق را در برمی‌گیرد. این جامعیت، ریشه در ارتباط ذاتی قرآن با کتاب مبین و اسم اعظم دارد و نشان می‌دهد که قرآن منبعی از علم غیب و حقیقت تکوینی است که در جایگاه علم‌الکتاب جریان یافته است. در تأیید این گفتار کنار هم قرار گرفتن دو روایت ذیل راه‌گشاست: در روایتی با استناد به آیات قرآنی، تفاوت درجه وحی قرآنی و وحی به سایر پیامبران الهی بیان شده است. خداوند درباره موسی ﷺ می‌فرماید: «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۴۵)، یعنی در الواح برای او از هر چیزی پند و تفصیلی نگاشتیم؛ اما این عبارت به معنای جامعیت مطلق نیست، بلکه نشان‌دهنده وجود بخشی از علم در هر مقوله است، نه تمامیت آن. در مورد عیسی ﷺ آمده است: «لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ» (نحل: ۳۹)، یعنی ویژه منصب او رفع اختلافات بنی اسرائیل بود؛ اما در مورد پیامبر اکرم ﷺ خداوند می‌فرماید: «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) که این عبارت دلالت بر جامعیت مطلق قرآن در بیان حقایق عقیده، شریعت، اخلاق و حقایق تکوینی دارد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۶۶). این تفاوت، برتری ذاتی قرآن و پیامبر اسلام ﷺ را نسبت به سایر پیامبران و کتب آسمانی نشان می‌دهد.

این برتری در روایت دیگری از امام صادق ﷺ به صورت عینی‌تری با ارتباط یافتن به مقوله اسم اعظم تبیین شده است: «إِنَّ عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانَا يَعْمَلُ بِهِمَا، وَأُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ، وَأُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ، وَأُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ... وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَحُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۳۰). روایت مذکور نشان می‌دهد که بهره‌مندی انبیا از اسم اعظم الهی که منشأ قدرت تکوینی و دانش غیبی

است متناسب با مقام و مأموریت آنان بوده است؛ درحالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای تمام این حروف (به جز یکی که در علم غیب مطلق خداوند باقی مانده) بوده، دیگر انبیا تنها به بخش‌هایی از آن دست‌یافته‌اند. این دو روایت، هم از جهت علم‌الکتاب و هم از جهت اسم اعظم، یکپارچگی قرآن و جامعیت علم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نسبت به سایر پیامبران تأیید می‌کنند و در مجموع نشان می‌دهد درحالی که هم‌پوشی گسترده‌ای میان اسم اعظم و کتاب مبین از جهت محتوای معرفتی و شمول غیب الهی وجود دارد، وجه تمایز اصلی آن‌ها در نوع دسترسی و کارکرد وجودی آن دانش است.

بر اساس گفتمان روایات اسم اعظم تنها به معنای آگاهی از موجودات نیست، بلکه شناختی تکوینی است که روابط، علل، اسباب و نظام درونی جهان را در برمی‌گیرد. این دانش، فراتر از صرف دریافت اطلاعات، توانایی تصرف در نظام تکوین را فراهم می‌کند؛ یعنی کسی که به اسم اعظم دست یابد، نه تنها از حوادث آگاه می‌شود، بلکه می‌تواند با اراده الهی، در جریان آن‌ها دخالت کند، آن‌ها را تغییر دهد یا امری را ایجاد نماید. به همین دلیل است که در روایات آمده است «إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۶: ۳۵) یعنی دعایی که با اسم اعظم بیان شود، مستجاب است؛ چراکه این اسم، کلیدی تکوینی است که دریچه تحقق اراده خداوند در جهان را باز می‌کند؛ اما کتاب مبین هرچند دارای دانشی جامع و غیبی است که «كُلُّ شَيْءٍ» را در برمی‌گیرد، عمدتاً به معنای آگاهی محض است؛ یعنی دانشی که از جریان‌ها، حوادث، گذشته‌ها و آینده‌ها خبر می‌دهد، اما بدون توانایی تصرف مستقیم در آن‌ها. این دانش، هرچند بسیار عظیم و ویژه است، اما ذاتاً غیر فاعل است؛ یعنی صرف دانستن، نه تغییر دادن؛ بنابراین، علت جدا بیان شدن این دو مفهوم در روایات، همین تفاوت در مرتبه کارکرد وجودی آن‌هاست:

اسم اعظم = دانش + تصرف تکوینی

کتاب مبین = دانش و آگاهی

این تمایز، نه نشان‌دهنده تضاد، بلکه بیانگر مراتب مختلف علم الهی است. کتاب مبین، مرحله اطلاع است و اسم اعظم، مرحله اختیار و مشارکت در جریان تکوین محسوب

می‌شود.

۶. روح القدس و اسم اعظم

روح قدسی (روح القدس) عنوانی گسترده و جامع یا به تعبیری نیروی غیبی و مرموز الهی است که مرتبه‌ای بلند از مقام روحی و معنوی را برای دارنده خود حکایت می‌کند و دلیل بر قرب بسیار به پروردگار است، از این رو در روایات جبرئیل و حتی سایر فرشتگان، بهره‌مند از آن معرفی شده‌اند؛ همان‌طور که انبیا و اولیا نیز بهره‌مند از آن معرفی گردیده‌اند که یکی از کارکردهای روح القدس، نقش بی‌بدیش در علم لدنی است و معصوم به واسطه بهره‌مندی از روح قدسی از علوم و اخبار غیبی آگاهی می‌یابد (شاکر، ۱۳۹۱: ۸۷-۱۰۰).

به عبارت دیگر، این قلب و روح پیشوایان امامیه است که مملو از شناخت عمیق از صفات الهی است؛ صفاتی که هر یک، منشأ ایجاد و تدبیر جهانی است که با آن مرتبط است. این شناخت، فراتر از دانش ظاهری است و ریشه در ارتباط روحی دارد، همان‌گونه که در روایتی آمده: «أَيَّدَهُمُ بَرُوحُ الْقُدُسِ فَبِهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ» (کلینی، ج ۱: ۲۷۲) یعنی خداوند ائمه را با روح القدس تأیید کرد و به وسیله آن، حقایق را شناختند.

ملاصالح مازندرانی در شرح عبارت «لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى غَيْرُ مُحَمَّدٍ» که در توصیف روح قدسی اعطائی به پیامبر و خاندان پاک ایشان صادر شده است، می‌نویسد: «لان کل من كان معه هذا الخلق كان عالماً بجميع الأشياء و لم يكن غير محمد ﷺ من الأنبياء السابقين عالماً بجميعها»؛ زیرا هر کس که این خَلْق (روح القدس) با او بوده، دانای همه چیز است و جز محمد ﷺ از میان پیامبران پیشین، کسی نبوده که دانای همه چیز باشد (مازندانی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۶۷). این بیان، برتری پیامبر خاتم ﷺ و اهل بیت او را در دسترسی به علم غیب تأکید می‌کند. در واقع، هر کس به علم اسما و روابط ذاتی میان این اسما، هستی و موجودات جهان دست یابد که این آگاهی در بستر برخوردارگی از روح قدسی و رسیدن به اسم اعظم است، به نظام کلی تکوین پی می‌برد و قوانینی را درک می‌کند که بر تمام حوادث جزئی حاکم است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۲۵۴ و ۲۵۵). این دیدگاه از فقرات دعای سمات نیز قابل استفاده است: «اللهم إني أسألك باسمك العظيم الأعظم... الذي إذا دعيت به على مغالقة

أبواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت... و إذا دعيت به على الأموات للنشور انتشرت...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۱۶؛ الکفعمی، ۱۴۰۵: ۴۲۳؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ۸۹). این دعا نشان می‌دهد که اسم اعظم، تأثیری جامع و کلی در نظام تکوین دارد و تمام این امور از باز شدن درهای آسمان تا زنده شدن مردگان، به امر الهی واقع می‌شوند؛ بنابراین اسم اعظم، همان اسمی است که این تجلیات را در خود جمع می‌کند و به عنوان کلیدی تکوینی، بر تمام امور جاری در عالم حاکم است.

۷. برخورداران از اسم اعظم

اشاره رفت که اسم اعظم از هفتادوسه حرف تشکیل شده اما برخورداران از این اسم تنها مختص اولیای دین اسلام نیست، بلکه بر اساس روایات، به برخی از انبیا و اولیای پیشین نیز عطا شده است؛ با این حال، درجه بهره‌مندی از این اسم میان انبیا متفاوت بوده است؛ به طوری که بهره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هفتادودو حرف از این اسم بوده است؛ در حالی که سایر انبیا تنها به بخش‌های محدودی از آن دست یافته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۲؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۱۹). بر این اساس علم‌الکتاب که مصداق آگاه از آن را مطابق روایات حضرت علی رضی الله عنه معرفی کرده‌اند، اقیانوسی از حقایق وجودی و توانایی‌های تکوینی است. همچنان که تعبیر هفتادودو حرف از هفتادوسه حرف اسم اعظم، نشان‌دهنده وسعت بی‌کران این دانش و نزدیکی بی‌نظیر پیشوایان شیعه به خداوندی است که این علم را به ایشان عطا کرده است.

از دیدگاه کلان می‌توان گفت که اسم اعظمی که به هر نبی عطا می‌شد، متناسب با مقتضیات زمانه و رسالت خاص او بوده است؛ یعنی هر نبی به اندازه نیاز مأموریت الهی خود، از این اسم بهره می‌برده و هر حرف یا بخش از آن اثر و نتیجه‌ای خاص داشته است که با شرایط تاریخی، اجتماعی و معنوی آن دوره همخوانی داشته است. این نگاه، هم به جامعیت قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توجه می‌کند و هم به اصل تدریج و تناسب در وحی الهی پرداخته می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۸).

۸. پیامبر خاتم و ائمه اطهار علیهم‌السلام نمود نام اسم اعظم الهی

در نظام معرفتی اسلام اسم اعظم نه تنها یک لفظ مقدس، بلکه حقیقتی وجودی و تکوینی است که به عنوان محوریتی وجودشناختی، حقایق و مفاهیمی چون رؤیت ملکوت، علم‌الکتاب، قرآن و کتاب مبین را درهم آمیخته و به عنوان بنیانی واحد برای آن‌ها عمل می‌کند. این دانش، همان علم‌الکتاب است که در آیاتی از قرآن به آن اشاره شده و در روایات، به صورت صریح، همان بهره از اسم اعظم تبیین شده است. کتاب مبین نیز که در آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّبِينٍ» (واقعه: ۷۷-۷۸) آمده، همان تأویل و حقیقت ملکوتی قرآن است که «كُلُّ شَيْءٍ» را در برمی‌گیرد؛ بنابراین، هر چهار مفهوم اسم اعظم، رؤیت ملکوت، علم‌الکتاب و کتاب مبین، در واقع وجوه مختلف یک حقیقت واحد هستند و آن را می‌توان این‌گونه بیان داشت: دانشی غیبی، جامع و تکوینی که منشأ آن، ذات متعالی خداوند است. در این نظام، رسول خاتم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بالاترین جایگاه را در بهره‌مندی از این دانش دارند و تنها یک حرف که اسم مستأثر خوانده می‌شود در علم غیب مطلق خداوند می‌باشد باقی‌مانده است. این بهره‌مندی گسترده، ایشان را به عنوان تجلی‌گاه اسما الهی و واسطه فیض الهی در جهان تکوین و تشریح قرار می‌دهد. این جایگاه، هم برتری قرآن را نسبت به سایر کتب آسمانی که تنها بخشی از این دانش را داشته‌اند و هم برتری پیامبر خاتم و اهل‌بیت او را نسبت به سایر انبیا و اولیا تبیین می‌کند. این ولایت، نه تنها دانش است، بلکه قدرت تصرف در نظام تکوین نیز هست؛ چنان‌که دعای معصوم علیه‌السلام با اسم اعظم، مستجاب می‌شود، چراکه او خود تجلی آن اسم است و دعا او، جلوه عبودیت کامل و اتصال به ذات الهی است؛ از این رو، امام نه تنها آگاه به غیب است، بلکه مشارک در جریان تکوین و باب‌الله برای تصرف در آن محسوب می‌شود. در واقع این بهره‌مندی تنها بی‌معنای دانش نظری یا معلومات ذهنی نیست، بلکه نشان‌دهنده آن است که تمام مجاری و منابع تحقق این دانش به ایشان منتقل شده است. در این چارچوب، هر یک از حروف اسم اعظم دارای برنامه‌ها، منابع و مجاری خاص تحقق هستند که در وجود ایشان ظهور می‌یابند. این ارتباط عمیق در روایتی از امام صادق علیه‌السلام به‌وضوح بیان شده است: «نحن و الله الأسماء الحسنی التي لا يقبل الله

من العباد عملاً إلا بمعرفةنا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴۴). در نتیجه، اثرگذاری اسما الهی نه به الفاظ، بلکه به سبب حقایق وجودی آن‌هاست و الفاظ خالی و بدون حقیقت، هرچند اسم الهی باشد، تأثیری ندارد. این تجلی، بر اساس ادبیات روایی، در پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ در بالاترین حد و مرتبه رخ داده است؛ به همین دلیل، علم آصف بن برخیا که باعث احضار تخت بلقیس شد از نوع علوم اکتسابی نبود، بلکه دانشی بود که از «لَدُنَّا» یعنی ناحیه علم غیب الهی عطا شده بود «وَعَلَّمْنَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵)؛ از این رو، جاری ساختن اسم اعظم از هر زبانی، بدون آن معرفت و پیوستگی وجودی با خدا، هیچ تأثیری مشابه عمل آصف نخواهد داشت.



نتیجه‌گیری:

در این پژوهش تبیین ترابط اسم اعظم با علم الکتاب، قرآن، کتاب مبین برای نخستین مرتبه ارائه و رابطه اسم اعظم با سایر اسما الهی و فائق بودن بر آن‌ها و همچنین پیوند وثیق اسم اعظم به مقوله علم و آگاهی از غیب و رؤیت ملکوت روشن شد.

اسم اعظم سرچشمه اصلی دانش، توانمندی و ولایت تکوینی و تشریحی ائمه معصومین علیهم‌السلام است و با وجود وحدت حقیقی اسم اعظم، دارای مراتب است. رؤیت ملکوت و برخورداری از شناخت به حقایق اشیا از لوازم بهره‌مندی از اسم اعظم با لحاظ مراتب آن است.

اسما الهی، به‌ویژه اسم اعظم، وسائلی برای نزول فیض از ذات متعالی به عالم هستند؛ اما این تأثیر نه از طریق الفاظ زبانی یا معانی ذهنی، بلکه از طریق حقایق خارجی خود این اسما صورت می‌پذیرد، از این رو اثرگذاری دعای اولیا الهی ناشی از تحقق وجودی اسم الهی در وجود آنان است، نه صرفاً از معنای زبانی الفاظ.

والا ترین نماد اسم اعظم، رسول خاتم و اوصیای ایشان اند که به دلیل برخورداری از روح القدس در اعلا ترین درجه آن، احاطه بر عالم هستی دارند و از روابط میان موجودات آگاهی کامل داشته و ولایت تکوینی در آن‌ها دارند.

فهرست منابع:

قرآن کریم.

- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۳۰). جمال الاسبوع. قم، رضی.
- _____ (۱۳۶۸). فرج المهموم. قم، دارالذخائر.
- _____ (۱۴۰۹). الامان. قم، آل البيت علیهم السلام.
- _____ (۱۴۱۱). مهج الدعوات. قم، دارالذخائر.
- شاکر، محمدتقی؛ محمودقیوم زاده (۱۳۹۱). «علم امام به قرآن و چگونگی آن». آموزه های قرآنی، بهمن ۱۳۹۱، شماره ۱۶، ص ۱۵۱-۱۶۸.
- _____ (۱۳۹۱). «جیستی روح القدس و آثار آن». اندیشه نوین دینی، پائیز ۱۳۹۱، شماره ۳۰، ص ۸۷-۱۰۰.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۶). فضائل الأشهر الثلاثة. قم، داوری.
- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الإرشاد. قم، کنگره جهانی شیخ مفید قم.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴). بصائر الدرجات. قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان. قم، جامعه مدرسین.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳). دلائل الإمامة. قم، بعثت.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). مصباح المتهدجد. بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- جمعی از محققان (۱۳۸۷). دانشنامه کلام اسلامی. قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. بیروت، مؤسسه الوفاء.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر عیاشی. تهران، چاپخانه علمیه تهران.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۴۲۲). شرح اسماء الله الحسنى. قاهره، دارالحرم للتراث.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی. قم، دارالکتاب.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۰۵). المصباح. قم، رضی.
- _____ (۱۴۱۸). البلد الأمين و الدرع الحصین. بیروت، مؤسسه اعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). کافی. تهران، دارالکتب اسلامیة.
- مازندرانی، ملاصالح (۱۳۸۸). شرح اصول الکافی. تهران، دارالکتب الاسلامیه.